

حرف از آذان هجرا

تأثیر همنشین

چیزی در حدود یک صد سال پیش که دولت استعمارگر انگلیس برای گسترش نفوذ خود، منابع اقتصادی ایران را نشانه گرفت، چشم عنایتی هم به فرهنگ کشورمان انداخت و مسیونرهای مسیحی را به منطقه جنوب گسیل نمود. از جمله کسانی که این اقدام انگلستان را مغایر با تعالیم دینی و به منظور گسترش آموزه‌های مسیحیت ارزیابی و آن را ترفندی فرهنگی قلمداد کردند، مرحوم آیت الله سید عبدالحسین لاری بود، که فرمان اخراج مبلغان مسیحی و جمع‌آوری کتاب‌های آنان را صادر کرد. این کار از یک سو، برای دولت انگلیس گران آمد و از سویی دیگر، نظر مردم خصوصاً مردم غیور فارس متوجه آن مرحوم گردید؛ و طبعاً وظیفه آن مرد الهی را در مقابله با ظلم و ستم قاجاریه دو چندان کرد؛ تا آن‌جا که ایشان تبدیل سلطنت قاجاریه به «دولت حقّه اسلامیّه» را واجب دانست. لازم به یادآوری است که فعالیت‌ها و اقدامات مرحوم لاری از سوی حضرت آیت الله العظمی شیرازی مورد تأیید بود.^(۱) شهید بزرگوار آیت الله سید عبدالحسین دستغیب، که در آذرماه سال ۶۰ به شهادت رسید، نقل می‌کند که با پیرمردی از لار (یکی از شهرهای استان فارس) هم صحبت بودم. ملاحظه می‌کردم که او حتی در شب‌های کوتاه تابستان هم مقید است پیش از اذان صبح پهلوی بستر تهی کند و نافله شب بخواند. وقتی دلیل این همه اهتمام و توجه را پرسیدم، جواب داد که مرحوم آیت الله لاری ما را این‌گونه تربیت کرده و سفارش نموده است که نماز شب ما ترک نشود. غرض از این حکایت، تأثیر همنشین بر انسان است. تأثیرپذیری خاصیت انسان است. به راستی با چه کسانی رفت و آمد و همنشینی داشته باشیم؟

ابوالفضل علی دوست ابرقویی



زمینه علاقه او به عبادت پروردگار؛ چنان که نقل کرده‌اند:

او ایس می‌گفت: امشب، شب رکوع است و شب را تا صبح به رکوع می‌گذرانم!
شب دیگر می‌گفت: امشب، شب سجده است و شب را تا صبح به سجده می‌گذرانم!

در خصوص بذل و بخشش او و نیز اهتمام و توجهی که به فقیران و بینوایان داشت، آورده‌اند که هر شب قبل از این که سر بر بالین استراحت بگذارد، هر آنچه کسب کرده بود به بینوایان می‌بخشید. از او دلیل این همه بخشش را پرسیدند. جواب داد: اگر امشب گرسنه‌ای از گرسنگی بمیرد، برهنه‌ای از برهنگی جان دهد و محتاجی به دلیل فقر جان بسپرد، چگونه در قیامت پاسخ‌گو باشم؟ این همه بذل و ایثار را مقایسه کنید با کسانی که تنها به فکر کشیدن گلیم خود از آب هستند، نه این که غریقی را نجات بدهند.

این‌گونه در قیامت پاسخگو باشیم؟!

در لایه‌لای کتاب‌ها به نام «او ایس قرنی» برخورد می‌کنیم و لابد شنیده‌اید که شوق دیدار رسول خدا ﷺ او را از یمن به مدینه کشاند؛ اما امتثال امر مادر به او اجازه نداد که بیش از یک نیم روز در مدینه و در خانه پیامبر ﷺ توقف کند.

از بخت بد حادثه، نتوانست چهره دلربای محبوب خود را ببیند و به یمن بازگشت. چون پیامبر ﷺ به منزل تشریف آوردند، از شمیم او ایس، حضور او را خبر دادند.

در خصوص ارادت او ایس به رسول اکرم ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ حکایاتی دلنشین گفته‌اند و نیز در

خوشا به حال جوانانی که ...

سال‌ها پیش در جایی به نقل از «موریس مترلینگ» نویسنده بلژیکی (۱۸۶۲ م. ۱۹۴۹ م.) می‌خواندم که این متفکر برجسته در مقطعی از عمر خود، زیباترین لحظه زندگی‌اش را شبی می‌دانسته که زیر نور مهتاب با معشوقه‌اش در جنگل ااقیا قدم می‌زد.

این دوران همچون باد صبا در امتداد یک روز بهاری گذشت و گرد و غبار میان سالی عرصه



زندگی‌اش را پوشاند و آن‌گاه واقعیت را چنین بر زبان راند:

اکنون که به گذشته برمی‌گردم و آن شب زندگی‌ام را ورق می‌زنم، به سطحی اندیشی خود پوزخند می‌زنم، و این‌که به راستی چقدر کوتاه‌فکری، که زیباترین خاطراتم را در این قالب جست و جو کرده‌ام، مترلینگ، سپس به این نتیجه می‌رسد: همان‌طور که بسیاری از صحنه‌های زندگی را در برهه‌ای از زندگی زیباترین و یا به عکس، تلخ‌ترین صحنه‌های زندگی می‌پنداریم، و پس از چندی به واقعیت و کوتاه‌اندیشی خود پی می‌بریم؛ از کجا معلوم وضعیتی هم که فعلاً در آن هستیم، پس از گذشت مدت زمانی دیگر، مورد نیشخند و تمسخر ما قرار نگیرد؟! مطلبی که مضمون آن از مترلینگ بیان شد واقعیتی غیرقابل انکار در زندگی همه ماست. در جوانی به چیزی دل می‌بندیم، و در میان‌سالی نمی‌توانیم پوزخند خود را از ساده‌اندیشی و سطحی‌نگری آن زمان در زیر و زیر لایه‌های سانسور شده زندگی مخفی کنیم؛ و نیز بسیاری از دغدغه‌ها، دلشوره‌ها و ارزش‌های دوران میان‌سالی را در ایام پیری، خوشا به حال جوانانی که معرفت و آگاهی آنان از چنان سطحی برخوردار است که در دوران پیری هم به ارزش‌های دوره جوانی افتخار می‌کنند. آیا از این نمونه جوانان سراغ دارید؟

قالب واقعیت‌ها

مردی به دروغ شایعه کرد، بیرون ده آتش نذری پخته‌اند. مردم کاسه‌ها را برداشته و سراسیمه راهی بیرون قلعه شدند. مرد شایعه‌ساز چون جنب و جوش مردم را دید با خود گفت: لایذ خبری هست و الا مردم این همه تلاش نمی‌کردند. کاسه را برداشت و خودش هم برای گرفتن آتش نذری بیرون رفت! این مطلب - از زاویه‌ای دیگر - شرح حال افراد خودخواه و خود بزرگ‌بین است که اگرچه در ابتدای کار درصدي ضعف شخصیت خود را باور دارند؛ اما

به مرور زمان و در گذر ایام خود را همان می‌پندارند که بر زبان خود بزرگ‌بین آن‌ها جاری می‌گردد و باورش‌شان می‌شود که واقعاً نابغه دهرند و در صدف دریای هستی!

«نرون» - امپراتور فاسد و دیکتاتور روم باستان بود که خود را برتر از آنچه بود، می‌پنداشت. این امپراتور گاه اشعاری می‌سرود و در میان اهل ادب عرضه می‌کرد. دوروبری‌ها هم به اقتضای حال به ته و چه چه می‌کردند و بر ذوق سرشار امپراتور احسنت می‌افشاندند!

نرون دیکتاتوری بود که باور داشت، یا لااقل این را به دیگران باورانده بود که اگر او بمیرد، روم سقوط می‌کند. آخرین سخنان او هنگام مرگ این بود: «آه! با مرگ من دنیا چه هنرمندی را از دست می‌دهد!» (۲)

تصوّر و تصویر هر کس از شخصیت و شمایل معنوی خود، ریشه در باورهای ایام کودکی، نوجوانی و جوانی‌اش دارد، چقدر خوب است تصور خود را در این زمینه در چهارچوب «واقعیت‌ها» و «آنچه هستیم»، قرار دهیم، نه در قالب‌هایی که غریزه خودبزرگ بینی ما آن را ساخته و پرداخته است!

دست نیاز

زمانی که مرحوم مدرّس به اقتضای انجام دادن وظیفه بار و بساط مختصر خود برداشت و از قمشه راهی تهران

شد، در تهران ناچار به اجاره‌نشینی گردید. دو اتاق را به شهید مدرس نشان دادند که اجاره یکی ۳۰ ریال در ماه بود و دیگری ۳۵ ریال، و مدرّس ناچار به انتخاب یکی از این دو اتاق بود. مدرّس اتاق ۳۰ ریالی را انتخاب کرد. دوستانش به او ایراد گرفتند که ۵ ریال مبلغی نیست که نتوان از عهده پرداخت آن برآمد؛ چرا اتاق بهتر را انتخاب نکرده است؟! شهید مدرس جواب داد و چه جواب دادنی!

بینید:

آنچه عقیده انسان را متزلزل می‌کند، احتیاج است. هرگاه قناعت نکنم و محتاج دیگران شوم، نمی‌توانم در برابر زورگویان بایستم و زبانم در برابر زرمداران و ستمگران کوتاه می‌گردد. عدم قناعت، زیاده‌طلبی، منفعت‌خواهی، ریاست‌جویی و صفاتی از این دست، شخصیت انسان را محتاج و نیازمند به دیگران بار خواهد آورد و در مواقع حساس زبون و خوار می‌سازد. هرگاه قناعت ملکه زندگی گردد و به قول امروزی‌ها نهادینه شود بسیاری از مشکلاتی که امروزه سد راه زندگی به حساب می‌آید حل می‌گردد. صایب می‌گوید:

دست نیاز که پیش کسان می‌کني دراز

پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش
به نقل از امام صادق (ع) آمده است که عده‌ای از انصار خدمت رسول اکرم (ص) رسیدند و خواهشی داشتند. حضرت به آن‌ها فرمودند: خواهش خود را مطرح کنید. آن‌ها گفتند: خواسته ما بزرگ است. پیامبر (ص) فرمودند: بگوئید. انصار گفتند: بهشت را برای ما ضمانت نما. حضرت فرمودند: این کار را می‌کنم به شرط این‌که از کسی تقاضایی نکنید.

..... پی‌نوشت

۱- برگرفته از پیکار با منکر در سیره ابرار، ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، صص ۷۶، ۷۹
۲- برگرفته از هزار و یک حکایت تاریخی، محمود حکیمی

